

تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت (ع) در قرآن و احادیث

□ نویسنده: محمدهادی باقری^۱

چکیده

لفظ اهل بیت سه مورد در قرآن شریف آمده است، بر فرض لفظ «اهل البیت» مطلق است مواردی که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، اهل بیت، به همسر هم صادق است بنا به این آیه اول، در داستان موسی (ع)، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند.

در آیه دوم، در داستان ابراهیم (ع)، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد، به شگفت آمد. در این دو آیه به خانم خانه هم اهل بیت صدق می کند. ولی در آیه سوم که آیه تطهیر است، قرینه وجود دارد که مراد همان پنج تن آل عبا است شامل همسران رسول الله نیست.

هدف این نوشتار تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت (ع) است، با اینکه معنا و مفهوم اهل بیت (ع) از دیر زمان محل اختلاف است، بعضی از اهل سنت می خواهند بگویند: معنای اهل بیت (ع) عام است به همسران پیامبر و نزدیکان پیامبر نیز اهل بیت صدق می کند.

پرسش اصلی در این مقاله این است مراد از اهل بیت (ع) همان پنج تن آل عبا است یا همسران و نزدیکان پیامبر هم شامل است جواب گفته شده است: به قراین مختلف از خودی آیه شریف و روایت های زیادی معلوم می شود که مراد از اهل بیت در زمان نزول آیه شریفه که مورد قبول فریقین است، همان پنج تن آل عبا بوده، برخی از اهل سنت که پنج تن آل عبا را

^۱. فارغ تحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه. Mohammad.hady.bagheri@gmail.com

مصدق اهل بیت نمی داند، بسیار قلیل به منزله عدم است. موارد دیگر مثل زنان پیامبر و نزدیکان پیامبر، یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی، این ها را بعض از اهل سنت از اهل بیت می داند، ولی اینها محل اختلاف است. سوال فرعی اینکه ذکر فضایل چه فایده دارد؟ از این سوال جواب داده شده است: که ذکر فضایل اهل بیت (ع) برای اصلاح جامعه و تربیت نفوس به سوی خیر و فلاح یک امر بسیار ضروری و موثر است و روایات زیادی در فواید ذکر فضایل اهل بیت ع بیان شده است. به رویش توصیفی و تطبیقی فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت در این تحقیق مورد بحث قرار گرفته از آیات و روایات کثیری از طریق فریقین در تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت ذکر شده است.

در این مقاله چنین یافتیم همه به صورت قد رمتیقن فریقین قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد آنها بسیار قلیل به منزله عدم است برخی از اهل سنت می گوید: مراد از اهل بیت زنان پیامبر ص و نزدیکان پیامبر مصداق اهل بیت ع است ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد مراد از اهل بیت همین پنج تن آل عبا است.

اهل بیت در لغت

ابن منظور گوید: اهل بیت یعنی ساکنان آن خانه، اهلِ مرد یعنی ویژه ترین افراد نسبت به او، اهل بیت پیامبر یعنی همسران، دختران و داماد او یعنی علی (ع) و گفته شده که زنان پیامبر و مردانی که از خانواده اویند، اهل بیت اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۹).

اهل بیت در اصطلاح

اهل البیت علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله هم جزء آنان است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۹۴).
کلید واژها: اهل، بیت، تبیین، فضایل، محبت

مقدمه

«کلمه اهل بیت» گرچه از کلمات محل اختلاف بین فرقین است ولی در آیه تطهیر از قراین در متن آیه تطهیر و روایات زیادی بیان گر این است، که قدر متیقن اهل بیت میان فرقین همان پنج تن آل عبا است، مگر عده قلیل از اهل سنت که پنج تن آل عبا را قدری متیقن از اهل بیت نمی داند که این عده قلیل به منزله عدم است.

«اهل بیت» عبارتی عربی است و به معنای واقعی کلمه به معنی مردم خانه یا خانواده خانه است. عبارت «اهل بیت» در عربستان قبل از ظهور اسلام به قبیله یا طایفه یک شخص گفته می شد که توسط خانواده حاکم بر یک قبیله انتخاب می شد.

سوره احزاب سوره ای مدنی است که حاوی آیات تاریخی ویژه حوادث صدر اسلام هست. این سوره دربردارنده آیاتی در مورد واقعه مهم جنگ احزاب، سنت های تاریخی و همچنین آیه تطهیر است. آیه تطهیر از آیات محکم کلام الله مجید است که علاوه بر روایات فراوان شیعه، به گواهی احادیث بی شمار منقول از طریق اهل سنت در شأن پنج تن آل عبا آمده است. از زمان که مفسرین و قلم به دستان شیعه و اهل تسنن در تفسیر این آیه قلم زده در تفسیر این آیه دچار اختلاف شده، همه به صورت قدر متیقن قبول قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد می گوید: مراد از اهل بیت زنان پیامبر (ص) است ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد، که مراد از اهل بیت همان پنج تن آل عبا است؛ ولی از نظر برخی اهل سنت زنان پیامبر و نزدیکان پیامبر؛ یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی، از جهت صدق اهل بیت محل اختلاف است.

لفظ «اهل بیت» سه بار در قرآن کریم آمده است اول، در داستان موسی علیه السلام، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند. آن گاه خواهر موسی علیه السلام به آنان گفت: «وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (سوره القصص: ۱۲) «فَرَدَدْنَاهُ

إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»
(سوره القصص: ۱۳).

و حرام کردیم بر او شیر دهنده‌ها را از پیش پس گفت: خواهرش آیا دلالت کنم شما را بر خانواده‌ئی که نگهداری و تربیت کنند او را برای شما و ایشان باشند برای او خیر خواهان پس باز گردانیدیم او را بسوی مادرش تا روشن شود چشم او و اندوهگین نباشد و بداند که وعده خدا راست است ولی آنها بیشترشان نمیدانستند.

از امام باقر(ع) به این معنی در ضمن بیان این قصه تذکر داده شده است و بخواهر حضرت موسی دستور داد که دنبال صندوق برود و خبر آنرا بیاورد و او رفت و از دور یا کنار نگاه میکرد و آن کسان فرعون او را نمی‌شناختند و متوجه بمقصودش نبودند و خداوند پیش از این واقعه ممنوع فرموده بود، بر حضرت موسی شیر خوردن از پستان زنان شیرده را؛ چون مراضع جمع مرضعه یا جمع مرضع بمعنای رضاع است و مراد ممنوعیت ارتضاع از مرضعات است نه حرمت تکلیفی که متظاهر است؛ و لذا زنانی را که اطفال آنها را فرعون کشته بود چون حاضر نمودند برای شیر دادن پستان هیچ يك را حضرت قبول نفرمود؛ پس خواهرش گفت: آیا دلالت نمایم شما را بخانواده‌ئی که کفالت نمایند او را برای شما؛ یعنی می‌خواهید دایه‌ئی بشما نشان دهم که او را شیر دهد از خانواده‌ئی که بخوبی از عهده نگهداری و تربیت او برآیند و آنها قبول کردند و مادر حضرت آمد و او پستانش را بخوبی گرفت و آنها خوشحال شدند و او را با حقوق کافی بمادرش مسترد داشتند، که شیر دهد و برای آنها نگهداری نماید و او خوشحال شد بدیدار فرزند و از حزن و الم فراق بیرون آمد و مشاهده نمود صدق وعده حق را و از علم الیقین بعین الیقین رسید؛ ولی بیشتر قبطیان یا مردم این معرفت و علم را نداشتند و ندارند در جوامع روایت نموده که؛ چون خواهر حضرت گفت آن خانواده ناصح و مشفق باویند هاما گفت این زن این طفل و خانواده او را می‌شناسد پس خواهرش گفت: مرادم خیر خواهان پادشاه بود و در سوره طه ضمن این قصه حدیث مفصلی از امام باقر (ع) نقل شد که مراجعه بآن موجب مزید توضیح و تبیین این آیات است (تثقی، ۱۳۹۸، ق، ج ۴، ص: ۱۷۶)

بعضی گفته‌اند این تحریم تکوینی شیرهای دیگران برای موسی به خاطر این بود که خدا نمی‌خواست از شیرهایی که آلوده به حرام، آلوده به اموال دزدی و جنایت و رشوه و غضب حقوق دیگران است این پیامبر پاک بنوشد، او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند بر ضد ناپاکیها قیام کند و با ناپاکان بستیزد. (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶، ص: ۳۶).

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ، فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» کلمه «حرمانا» از تحریم است، که در این آیه به معنای حرام شرعی نیست، بلکه به معنای تحریم تکوینی است، و معنایش این است که: ما او را طوری کردیم که از احدی پستان قبول نکرد، و از مکیدن پستان زنان امتناع ورزید (موسوی ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶، ص ۱۵).

«وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» و آن اهل بیت مر او را نیکو خواهان باشند و در شیر دادن و تربیت او تقصیر نکنند؛ چون هامان وزیر فرعون این کلمه بشنید گفت: این زن را بگیرد که او می‌داند این فرزند از کیست و از کدام خانواده است. کلثوم دریافت، گفت: من بدین معنی گفتم که ایشان خیر خواه فرعون باشند نه آن کودک؛ پس او را دل‌داری داده گفتند: برو و آن کس را که گفتمی بیاور. کلثوم برفت و صورت حال با مادر گفته او را آورد، آسیه پرسید: از چه طایفه هستی؟ گفت: از بنی اسرائیل. گفت: برو که ما را به شما کاری نیست. زنان گفتند: ملاحظه کن که پستان را قبول می‌کند یا خیر. آسیه گفت: فرعون هرگز راضی نشود که طفل از بنی اسرائیل و دایه هم از آنها باشد. چون موسی را در دامنش گذاشتند پستان را قبول نمود، آسیه بی‌تاب شده دوید طرف فرعون که دایه یافتم، پرسید از چه طایفه؟ گفت: از بنی اسرائیل. فرعون امتناع، آسیه اصرار، خداوند قلب او را محبت انداخته تا قبول نمود، وعده الهی منجز شد (حسینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱۰، ص ۱۰۹).

عشق ورزی به اهل بیت (ع)، هدیه‌ای است از سوی خدا که به دل‌های پاک و قلوب مردم شایسته داده می‌شود. يك ساختمان اگر پایه‌های محکمی داشته باشد، می‌تواند سال‌های طولانی پا برجا بماند. چنین خانه‌ای در گذر زمان ممکن است ظاهرش کثیف و سیاه و در و دیوارش خراب شود، اما چون پایه‌هایش محکم است، با کمی تعمیر و رنگ و

تزئینات می توان آن را تمیز و مرتب کرد. اما اگر پایه و اساس محکمی نداشته باشد، هرچه هم رنگ بزنیم فایده ای ندارد و با باد و باران یا سیلابی فرو خواهد ریخت. اسلام نیز نظیر خانه ای است که پایه ای دارد و اگر آن پایه محکم و پابرجا باشد بنای اسلام فرد و جامعه هم باقی خواهد ماند؛ هرچند ممکن است در معرض حوادث و آفاتی واقع شود و ظاهرش آسیب هایی ببیند. به حسب روایتی نورانی از امام صادق (ع) پایه اسلام، محبت اهل بیت (ع) است. آن حضرت می فرمایند: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (برقی، ج ۱، ص ۱۵۰) هر چیزی را شالوده ای است و شالوده اسلام، دوستداری ما اهل بیت است.

در داستان ابراهیم (ع)، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد به شگفت آمد، ملائکه به او گفتند: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود: ۷۳).

(فرشتگان به همسر ابراهیم) گفتند: آیا از کار خداوند تعجب می کنی؟ رحمت و برکات الهی بر شما اهل خانه (و خاندان رسالت) نازل باد، همانا او (پروردگاری) ستوده و بزرگوار است.

سؤال: با توجه به اینکه در آیه ی فوق، فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، اهل بیت خطاب کردند و طبعاً همسر هر فردی اهل خانه ی او بشمار می آید، چرا در آیه ی تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳) همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء اهل بیت او محسوب نمی شوند؟

پاسخ: اگر صرفاً به معنای لغوی کلمه تکیه کنیم، طبیعتاً کلمه ی «اهل بیت» به همسر انسان اطلاق می گردد، اما گاهی دلیل در دست داریم که فردی را از این معنا خارج می کند، نظیر آیه «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (هود، ۴۶) که فرزند نوح (ع) را از اهل او به حساب نمی آورد، یا گاهی دلیلی پیدا می شود که فردی را در این امر داخل می سازد، مثل آنچه که در مورد سلمان آمده که حضرت رسول فرمودند: «سلمان منّا اهل البيت» (مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۹) در آیه ی تطهیر نیز روایات بسیاری در دست است که پیامبر اکرم (ص) با بردن افراد

خاصی به زیر عبا، فقط آنها را اهل بیت خود نامیدند و اجازه نفرمودند که حتی همسرشان اُم سلمه، وارد شود (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص: ۳۵۵).

و اینکه ساره را از اهل بیت ابراهیم گردانیده، دلالت نمی‌کند بر اینکه زوجات شخص از اهل بیت او باشد، زیرا ساره دختر عموی حضرت ابراهیم بود، و بدین جهت او را از اهل بیت فرموده. و جثائی که یکی از علمای عامه است این مطلب را تصدیق نموده. (حسینی ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص: ۱۰۵).

بعضی از مفسران با این آیه استدلال کرده‌اند که همسر انسان نیز در عنوان اهل البیت وارد است، و این عنوان مخصوص به فرزندان و پدر و مادر نیست، البته این استدلال صحیح است، و حتی اگر این آیه هم نبود، از نظر محتوای کلمه اهل این معنی درست است، اما هیچ مانعی ندارد کسانی جزء اهل بیت پیامبری همچون پیامبر اسلام باشند و بر اثر جدا کردن مکتب خود از نظر معنوی از اهل بیت خارج شوند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص: ۱۷۳).

ضرورت بحث در تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت از این جهت است که ذکر فضایل و اظهار عشق و ارادت قلبی به اهل بیت (ع) محبت و اظهار ارادات به خداوند متعال است و از آنجا که محبت، نیرویی است که انسان را به سوی محبوب سوق می‌دهد، پس از جنبه تربیتی، محبت به خوبان، انسان را به خوبی‌ها سوق می‌دهد.

به روش توصفی و تطبیقی فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت در این تحقیق مورد بحث قرار گرفته از آیات و روایات کثیری از طریق فریقین در تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت ذکر شده است.

تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت (ع)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الأحزاب آیات ۳۲ تا ۳۴).

و نماز را بر پا دارید و زکاة را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

این آیه تطهر در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است. همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده ای

پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه ای برای برانگیختن شک هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار می دهند.

اقوال در مراد اهل بیت (ع)

ازمراجعه به سخنان مفسران و دیگران به دست می آید که درباره مراد از اهل البیت در آیه مبارکه احوال متعددی وجود دارد. این اقوال عبارتند از:

۱. گفته شده: «اهل البیت» علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه وآله هم جزء آنان است (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۴)

۲. چنان که بعضی (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۶ ص ۲۲-۱). دیگر گفته اند: مراد از اهل البیت، اهل بیت الحرام است، که در آیه «إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» آنان را متقی خوانده،

۳. و بعضی (همان، ج ۲ ص ۲۲-۲) دیگر گفته اند: مراد اهل مسجد رسول خدا (ص) است، ۴. و بعضی (همان، ج ۲۲، ص ۱۴) گفته اند: همه آن کسانی است که در عرف جزو خاندان آن جناب به شمار می روند، چه همسرانش، و چه خویشاوندان و نزدیکانش، یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی.

۵. بعضی روح المعانی، (همان، ج ۲۲، ص ۱۴) دیگر گفته اند: غیر از همسران آن جناب هستند و خطاب در عنکم- از شما متوجه اقرای رسول خدا (ص) است؛ یعنی آل عباس، آل علی، آل عقیل، و آل جعفر

۶. ادعای عکرمه (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸) که در بازارها ندا می داد و مردم را برای مباحله فرامی خواند. ادعای وی این بود که منظور از «اهل البیت» در آیه تطهیر فقط و فقط زنان پیامبر (ص) است و احدی غیر از آنان را در بر نمی گیرد.

این گفته بنا به روایت عکرمه به ابن عباس و سعید بن جبیر هم نسبت داده شده است (ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۳).

۷. گفته اند: منظور پیامبر صلی الله علیه وآله است و بس، (هیتمی، ۱۴۱۷هـ، ص ۱۴۱).

۸. ابو حیان گفته: از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبر (ص) و پدران آنان می شده، لفظ مذکر بر مؤنث غالب آمده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۹).

جواب از دوقول

یعنی جواب از آن اقوال که مراد، اهل بیت الحرام یا اهل مسجد رسول الله است:

۱. آیه شریفه بااین معنا مناسبت ندارد که مراد اهل مسجد یا اهل کعبه باشد؛ چونکه درآیه شریفه ضمیر جمع عنکم وجود دارد که دلالت دارد از یک جمع مذكر رجس و پلیدی بر داشته شده است .

۲. اگر مراد این باشد که از اهل مسجد و از اهل کعبه پلیدی بر داشته شده است صحیح نیست؛ چونکه «الرجس» الف و لامش جنس است تمام رجس پلیدی ها بر داشته است و حال اینکه از اهل مسجد و از اهل کعبه تمام رجس و پلیدی ها بر داشته نشده است؛ چونکه اگر تمام رجس و پلیدی برداشته شود مساوی با عصمت می شود که این صفت را اهل مسجد و اهل کعبه ندارد .

جواب از بقیه اقوال بصورت جمعی

۱. ضمیر جمع مونث که در «عنکم» و «یطهرکم» وجود دارد بیانگری این است که مراد تنها زنان نیست اگر تنها آنها مراد بودی ضمیر جمع مونث می آمد؛ چنانکه در قبل و بعد که خطاب به زنان پیامبر (ص) بوده ضمیر جمع مونث آمده است.

از جمله گواهان بر این واقعیت: ضمیر هائی است که در آیات گذشته و آیه - ۳۳ - همه بصورت جمع مؤنث بکار رفته اند. مثلاً از قبیل: «كُنْتُمْ، تُرِدْنَ، فَتَعَالَيْنَ، أُمْتُعَنَّ، أُسْرَحُكُنَّ، مِنْكُنَّ، لَسْتُنَّ، اتَّقِيُنَّ، تَخْضَعْنَ قُرْنَ و ..» ولی در دو مورد از آیه - ۳۳ - است که ضمیر جمع مذكر بکار رفته است. یعنی (عَنْكُم) و (يُطَهَّرُكُمْ) و این بیانگر این واقعیت است که بایستی اهلبیتی که این آیه می گوید افرادی باشند غیر از زنان آن بزرگوار. زیرا اگر هدف، آنان بودند لازمه اش این بود که در این دو مورد هم نظیر آیات گذشته ضمیر جمع مؤنث بیاورد و بفرماید (عنکن) و (یطهرکن). این عدول از ضمیر جمع مونث بسوی ضمیر جمع مذكر با زوق خطاب بسوی زنان پیامبر (ص) می شود ضمیر جمع مونث می آورد این عدول بهترین دلیل است که مراد از این اهل البیت زنان پیامبر (ص) نیست مراد از این اهل البیت همان پنج تن آل عبا است که روایات متعدید و متضافری آن را بیان کرده است.

۲. مفهوم کلمه، «الرجس» مفهومی عام و فراگیر است، و همه انواع پلیدیهای ظاهری و باطنی را شامل میشود به حکم اینکه در اینجا (الف و لام) جنس است شامل تمام پلیدیها می شود. [وقتی تمام پلیدی ها بر داشته شود مساوی عصمت میشود و به قول اول دلالت میکند که مراد همان پنج تن آل عبا است].

و اینکه: در بعضی از کلمات، «رجس» به معنی گناه، یا شرک، یا بخل و حسد، و یا اعتقاد باطل و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداقهایی از آن است. (شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص: ۲۹۳)

۳. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» کلمه انما از ادات حصر است که اثبات مدخول و نفی غیر میکند مثل اینکه بگویی «انما فی الدار زید» اثبات زید میکند و نفی ما عدای زید یا بگویی «انما لك عندی درهما» اثبات درهم و نفی ما زاد میکند و اراده اراده تکوینی است که تخلف پذیر نیست نه اراده تشریعی زیرا اراده تشریعی نسبت به تمام مسلمین بلکه مکلفین است انحصار به اهل بیت ندارد.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که این تقوای الهی موهبت ویژه‌ای است که به پیغمبران داده شد نه به دیگران، ولی باید توجه داشت که خداوند این امتیاز را به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به آنها داده بنا بر این امتیازی است که بهره آن عاید همگان می شود و این عین عدالت است، درست مانند امتیاز خاصی است که خداوند به پرده‌های ظریف و بسیار حساس چشم داده که تمام بدن از آن بهره می گیرد.

از این گذشته به همان نسبت که پیامبران امتیاز دارند و مشمول مواهب الهی هستند مسئولیتشان نیز سنگین است و يك ترك اولای آنها معادل يك گناه بزرگ افراد عادی است، و این مشخص کننده خط عدالت است.

نتیجه اینکه: این اراده يك اراده تکوینی است در سر حد يك مقتضی (نه علت تامه) و در عین حال نه موجب جبر است و نه سلب مزیت و افتخار. (شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص: ۳۰۳-۳۰۵)

۴. آیه «تطهر» دارای سه تأکید است:

الف. حرف «ان» که به دنبالش «مای» حصر آمده است که دلالت به انحصار دارد که طهارت منحصر در اهل بیت است.

ب. «لام» تأکید که بر کلمه «یذهب» آمده تا از ازاله کامل تمام گناهان و معاصی از اهل بیت پرده بردارد.

ج. جمله «یطهرکم تطهیرا» به صورت تطهر مطلق است بیانگر آن است که طهارت اهل بیت، کامل و بدور از هر گونه شائبه و شبهه محقق است.

این سه تأکید نشان می دهد که «اهل بیت» خاندانی معمولی نیستند و دارای خصوصیات منحصر به فرد می باشند. که اراده تکوینی خداوند بر نفی تمام پلیدی از اهل بیت قرار گرفته است نفی تمام پلیدی بصورت استغراق مساوی با عصمت است که معصوم در زمان نزول آیه شریفه منحصر در همان پنج تن آل عبا است.

۵. در آیه شریفه «یطهرکم تطهراً» بیان گری طهارت بصورت مطلق است که عبارت از طهارت ظاهری و باطنی است

وقتی از یک جمعی رجس و پلیدی بصورت مطلق نفی میشود، از طرفی دیگر وقتی طهارت برای آنها ثابت میشود طهارت مطلق خواهد بود؛ چونکه مناسب نفی رجس و پلیدی مطلق اثبات طهارت مطلق است اعم از طهارت ظاهر و باطن که مساوی عصمت است.

۶. برای عایشه با اینکه بیان کردن فضیلت اهل بیت برای او خوش آیند نبوده اما این فضیلت را از بس که در جاهای مختلف پیامبر گرامی اسلام بیان کرده است، برای مردم آن زمان چنان روشن بوده که برای عایشه هم قابل کتمان نبوده و حقیقت را بیان کرده و احادیث متعدّد را بیان کرده، که این آیه شریفه «إنما یرد الله الیذهب عنکم الرجس» در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است.

۷. زنان پیامبر (ص) در زندگانی خویش چه قبل از ازدواج و بعد از ازدواج با پیامبر (ص) و در زمان ازدواج با پیامبر (ص) در چنان جایگاه و عظمت نبوده که مصداق نفی مطلق رجس و طهارت مطلق شود که هر کدام مساوی عصمت است.

۸. نکته قابل توجه دیگر اینکه (الف لام) در «اهل البیت» برای عهد است و حمل آن بر جنس یا استغراق ممکن نیست؛ زیرا زمانی استعمال لام جنس مناسب است که متکلم، بیان

حکم متعلق به طبیعت را اراده کند. اما آیه کریمه در صدد بیان حکم طبیعت اهل بیت نیست. همچنین لام در «البیت»، لام استغراق نیست تا به بیوت نبی معنا شود؛ زیرا در این صورت مناسب بود از صیغه جمع (اهل البیوت) استفاده شود، همان گونه که در صدر آیه، متکلم در صدد افاده جمع بوده و از «بیوت» استفاده کرده است: (و قرن فی بیوتکن.) (سبحانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۶) پس (الف لام) عهد است که خداوند منان نفی تمام رجس و پلیدی هارا از نفی آنها کرده است کسانی که تمام رجس از آنها نفی شده باشد همان پنج تن آل عبا است. ۹. و در الدر المنثور است که ابن مردویه، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: چون علی (ع) با فاطمه (س) ازدواج کرد، چهل روز صبح رسول خدا (ص) به در خانه او آمد، و گفت، سلام بر شما اهل بیت، و رحمت خدا و برکات او، وقت نماز است، خدا رحمتتان کند، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» من در جنگم، با کسی که با شما بجنگد، و آشتی و دوستم با کسی که با شما آشتی و دوست باشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۹).

و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: ما نه ماه همه روزه شاهد این جریان بودیم، که رسول خدا (ص) هنگام هر نمازی به در خانه فاطمه آمد، و گفت: سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (همان، ج ۵، ص ۱۹۹).

و نیز این روایت را الدر المنثور از طبرانی، از ابی الحمراء نقل کرده، اما به این عبارت که گفت: من شش ماه تمام رسول خدا (ص) را دیدم که به در خانه علی و فاطمه می آمد، و می گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...». و نیز از ابن جریر، و ابن مردویه، از ابی الحمراء نقل کرده که چنین گفت: من از رسول خدا (ص) حفظ کردم، درست هشت ماه در مدینه بر آن جناب گذشت، که حتی يك روز برای نماز صبح بیرون نشد مگر آنکه به در خانه علی می آمد، و دست خود را بر دو طرف در می گذاشت، و سپس می گفت: نماز نماز «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» (همان، ج ۵، ص ۱۹۹).

۱۰. حتی بعضی گفته اند: مفسران اجماع دارند و جمهور (نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۳) روایت کرده اند که این آیه درباره اهل کساء فرود آمد. گفته اند: منظور مدعی اجماع

مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می باشند، اما درباره این که آیا زنان پیامبر (ص) را هم دربر می گیرد یا نه، اختلاف نظر است. یا منظور، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شان نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل از این افراد نیستند؛ زیرا این مساله به خبر دادن از پیامبر صلی الله علیه و آله یا کسانی از صحابه برمی گردد که گفته آنان معتبر است، درحالی که مقاتل عکرمه متهم به دروغگویی اند. (شوشتری، ۱۴۰۹ ق، ۲، ص ۵۰۲ و بلاک اهل بیت <http://ahl1bet.blogfa.com>)

در نتیجه این آیه تطهیر قراین در متن خودش دارد که دلالت بر پنج تن آل عبادار، بصورت قدری متیقن مراد همان پنج تن آل عبا است علاوه روایات فراوان شیعه، به گواهی احادیث بی شمار منقول از طریق اهل سنت در شأن پنج تن آل عبا آمده است، از زمان که مفسرین و قلم به دستان شیعه و اهل تسنن در تفسیر این آیه قلم زده در تفسیر این آیه دچار اختلاف شده، همه به صورت قدر متیقن قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است، از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد می گوید: مراد از اهل بیت زنان پیامبر (ص) است مثل اکرمه که این افراد نادر دارای قول شاذ به منزله عدم است ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد که مراد از اهل بیت همان پنج تن آل عبا است؛ ولی از نظر برخی اهل سنت زنان پیامبر و نزدیکان پیامبر؛ یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی، اهل بیت صدق دارد، این ادعا محل اختلاف است.

دوم آیه مباحله

«مَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (آل عمران: ۶۱).

پس هر کس با تو (درباره حضرت عیسی) مجادله کرد، پس از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خود را بخوانیم تا با هم به مباحله برخیزیم؛ پس لعن خدا بر دروغگو قرار دهیم. این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.

روز مباحله، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجه بوده و محل آن در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابة» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللهم ارزقنا زیارته و شفاعته» بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباحله مخصوص نصاری نبوده و پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان نیز برای مباحله دعوت کردند (قرائتی، ۱۳۸۳ ج ۲، ص: ۷۷).

مباحله، خاصّ زمان پیامبر (ص) نبوده است، بلکه بر اساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباحله کنند. امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳ ج ۱، ص: ۳۵۱).

و فراخواندن دشمن به مانند این چنین کاری جز با علم بر راستی خود دعوت کننده و باطل بودن ادعای دشمن او یقین داشتن به اجابت دعا، از سوی پروردگار، ممکن نیست. زیرا کسی که در امرش شك داشته باشد جرأت مثل این کار را پیدا نمی‌کند، و کسی که شك در اجابت دعا داشته باشد می‌ترسد که با عدم استجاب دعا درخواست او باطل گردد.

و چون حضرت محمد (ص) یقین به مطلب داشت عزیزترین اهل خانه‌اش را برای این کار فرا خواند؛ چون انسان هیچ وقت اقدام به هلاک نمودن اهل خانه‌اش نمی‌کند، بلکه خود را برای خاطر آنها به خطر می‌اندازد، و خود را در معرض بلاها و کشته شدن قرار می‌دهد تا خانواده‌اش محفوظ باشند؛ و لذا در این آیه به ترتیب هر کدام از عزیزان که مهمتر بود جلو انداخت، زیرا فرزندان عزیزترین کس هر فرد هستند، سپس زن‌ها را ذکر نمود که غیرت ناموس اقتضا می‌کند که برای حفظ آنان انسان در مهلکه‌ها داخل شود، و ازهمین جاست که در جنگ‌ها هودج‌های زن را جلو می‌انداختند تا جلوگیری از فرار سربازان بنمایند. (خانی رضایی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص: ۲۷۶)

مباحله اینست که دو طرف متخاصم که قانع به احتجاج و تفاهم نیستند، تنها یا با نزدیکان و خواصّ خودشان دست بتضرّع و توجّه و استغاثه برداشته، و برای طرفی که حقّ و واقعیّت دار است، طلب موفقیّت و غلبه می‌کنند.

مباهله: از ماده بهل که بمعنی ترك و تخلیه است، و مفاعله دلالت می‌کند با استمرار این ترك، و این معنی تطبیق می‌شود به ترك خود و افکار خود و توجه خالص بخداوند متعال و درخواست حاجت.

ابتهال: از باب افتعال بمعنی اختیار و انتخاب کردن ترك و تخلیه است؛ یعنی انتخاب برنامه ترك اغراض و منافع شخصی، و تخلیه خود از نیات مادی، و حقیقت تضرع همین است.

البته لازم است در این مورد این تضرع بحال خلوص کامل و توجه تام قرار گرفته، تا با قلب پاك درخواست حاجت و موفقیت شود.

لعن: دور کردن از رحمت و خیر و احسان و توجه مخصوص است؛ و چون این معنی باجابت رسیده، و طرف مورد لعن الهی قرار گرفت: قهرا گرفتاری شدید ظاهری و باطنی پیدا گشته، و اثر لعن و ملعون شدن برای طرفین و دیگران روشن خواهد شد، و این امر بخاطر ظهور حق و محو باطل و هدایت شدن دیگران باشد.

و از این آیه کریمه استفاده می‌شود که: برای ریشه‌کن کردن و قطع ریشه اختلاف، بجز استدلال و احتجاج و مکالمه که به بن‌بست رسیده، و طرفین با همدیگر نتوانند تفاهمی پیدا کنند، میتوان از برنامه تضرع و مباهله که از روی صدق و خلوص کامل صورت گرفته، و در امور مربوط بمعارف و اصول دینی باشد، استفاده کرد، بشرط اینکه حقیقت نزدیک طرف قطعی و یقینی باشد؛ چنانکه فرمود: من بعد ما جاءك من العلم.

و اما اگر موضوع بحث مربوط باصول معارف الهی نبوده، و با حالت تضرع خالص و با ابتهال صورت نگرفته، و نزد يك طرف یقینی و قطعی نباشد: جای مباهله نخواهد بود (مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۴، ص: ۲۴۶-۲۴۷).

وجود مقدس اهل بیت (ع) با ظهور نور وجودشان، خنثاکنده توطئه دشمنان و عزت بخش اسلام و مؤسس آن، پیامبر عظیم الشان، بوده اند؛ از جمله، در یکی از سرنوشت سازترین ماجراهای صدر اسلام؛ یعنی ماجرای «مباهله»، حضور شکوهمند اهل بیت مشکل گشا و فصل الخطاب شد.

مباهله در لغت به معنی ملاعنه و نفرین متقابل می باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۷۲) در اصطلاح به این معناست «دوتن یا دوگروه بر علیه یک دیگر دعای بد کند حق تعالی آن را رسوا کند نعمت و عذاب خود را به آن بفرستد و ذریه آن را مستاصل و هلاک گرداند» (بلاذری ترجمه محمدتوکل، ص ۹۵).

آنچه از تفاسیر گوناگون مشخص می شود این است، افراد شرکت کننده در جریان مباهله، همان پنج تن آل کسا هستند. وقتی قرار شد هر دو گروه (گروه پیامبر متشکل از اهل بیت (ع) و گروه مقابل جمعی از کشیشان مسیحی) نزدیکان خود را بیاورند، پیامبر نزدیکان خود را در این پنج نفر خلاصه کرد. مراد از «انفسنا» در آیه، فقط حضرت علی (ع) است؛ زیرا خود پیامبر دعوت کننده است و همیشه داعی غیر از مدعو است. پس مراد غیر از رسول الله (ص) است (میرباقری و دیگران، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۰۱).

به اتفاق خاصه و عامه، وقتی این آیه نازل شد، حضرت پیغمبر (ص) خواند حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را برای مباهله؛ چنانچه محدثین و مفسرین متفقند بر آن، از جمله: ترمذی، احمد، مسلم، در صحاح خود، صاحب مشکوة، ابن حجر در صواعق، زمخشری در کشاف، فخر رازی در تفسیر کبیر، نیشابوری در غرائب التنزیل، و عدّه بسیاری از عایشه روایت نموده اند که؛ چون این آیه مباهله نازل شد، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواند حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را، پس فرمود: خدایا، اینها اهل من می باشند (شوشتری ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۶-۶۲).

قاضی نور الله شوشتری، در جلد سوم از کتاب نفیس (احقاق الحق) طبع جدید صفحه ۴۶ چنین می گوید: مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که «ابناءنا» در آیه فوق اشاره به حسن و حسین ع و «نساءنا» اشاره به فاطمه (س) و «انفسنا» اشاره به علی (ع) است.

سپس (در پاورقی کتاب مزبور) در حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت ذکر شده اند که تصریح نموده اند آیه مباهله در باره اهل بیت (ع) نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحا آورده است. (عروسی ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۹).

در باره آیه مباهله، و اینکه رسول اکرم (ص) بر حسب دستور آیه، علی و فاطمه و حسن و حسین را برای احتجاج و نفرین نمودن با مسیحیان نجران به همراه خود آورد.

زیاده بر پنجاه طریق از صحابه و تابعین مانند حسن بن علی (ع)، و سعد وقاص و عثمان بن عفّان و طلحه و زبیر و عبد الله بن عباس و عبد الرحمن بن عوف و جابر بن عبد الله و ابا رافع و انس بن مالك واقعه را نقل نموده‌اند (حسینی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص: ۱۰۴).

مراد از «نساءنا»

مراد از «نساءنا» حضرت زهراء (س) است به دلیل های ذیل:

الف. اجماع امت است که حضرت فاطمه زهراء (س) است. و حضرت پیغمبر (ص) او را طلبید و با خود به مباحله برد؛ پس لفظ، عام، و مراد، خاص می باشد. و شیخ المشایخ در اینجا گفته: این دلیل است بر کمال شرف و فضل حضرت فاطمه (س)؛ زیرا لفظ نساء عام، شامل جمیع زنان عشائر و ازواج و دختران بود، و هیچکس را به غیر از حضرت فاطمه (س)، داخل در آن نکرد، چه غیر او احدی از ایشان قابلیت و صلاحیت آن مقام نداشتند. پس قطع گردید که حضرت فاطمه سلام الله علیها از جمیع آن زنان انساب و اسباب، متفرد و افضل بوده و احادیث در فضل آن حضرت بسیار است، از جمله:

۱. صحیح بخاری- از حضرت پیغمبر (ص) است که فرمود: فاطمة سیّدة نساء اهل الجنة (بخاری ۱۱۴ق ج ۵، ص ۲۰).

۲. مودّت القریبی همدانی شافعی- ابن عباس روایت نموده: «قال رسول الله: افضل رجال العالمین فی زمانی هذا علیّ و افضل نساء الاولین و الاخرین فاطمة» (شوشتري، ۱۴۰۹ق ج ۱۰، ص: ۴۲) فرمود رسول خدا: (ص) افضل مردان عالمیان در زمان من علی علیه السلام، وقت حضرت زهراء سیّدة نساء اهل الجنة است و افضل نساء الاولین و الاخرین فاطمة است همان شخصیت دنیا و آخرت شایسته است، برای مباحله برده شود نه دیگر زنان که این سمت و جایگاه را پیش خدا ندارد، با وجود افضل نوبت به مفضول نمی رسد.

ب. کلمه نساءنا که مختص است بصدیقه طاهره (س) و دلیل واضح است بر اینکه مقام او در جمیع زنها مقام بلندی است و اگر بهتر از او بود پیغمبر (ص) او را انتخاب میفرمود بلکه اگر عدیل او هم یافت میشد او را هم همراه میبرد؛ چنانچه حضرت حسن (ع) و حضرت حسین (ع) عدیل یکدیگر بودند هر دورا برد برای مباحله، بلکه استفاده میشود که صدیقه طاهره علیه السلام عدیل مقام نبوت و ولایت و امامت و عصمت بوده که در صف نبوت

حضرت رسالت و سه نفر امام بزرگوار قرار گرفته و تمام شئون نبوت و امامت را دارا بوده جز عنوان نبوت و امامت؛ زیرا رجولیت شرط نبی و امام است چنان که مریم (ع) با اینکه دارای عصمت بود و ملائکه بر او نازل میشدند و مورد وحی الهی واقع شد نبی نبود فقط از جهت انوئیت و این استفاده از این آیه است و قطع نظر از آیاتی که در شئون فاطمه (س) و از اخباری که در فضائل او داریم و در مقام خود مبین شده. (طیب، ۱۳۷۸ ش.، ج ۳، ص: ۲۳۰).

مراد «أَنْفُسَنَا» علی (ع) به دلیل های ذیل:

الف. آنکه داعی و دعوت، مقتضی است مغایرت مدعو را؛ زیرا انسان داعی نفس خود نمی باشد، و الا لازم آید اتحاد داعی و دعوت و مدعو به و بدیهی است که متحد، در خارج متعدد نباشد، و همچنین متعدد، متحد نخواهد بود پس واجب شد که مدعو به، غیر آن حضرت و مثل او باشد.

ب. «علی بن ابی طالب (ع)» «أَنْفُسَنَا» است؛ یعنی غیر از نبوت، امامت، قداست و کرامت پیامبر گرامی اسلام (ص) را دارد، با وجود علی (ع) که نفس پیامبر (ص) است نوبت به دیگران نمی رسد، پس خلیفه بلا فصل علی (ع) است، با وجود علی (ع) نوبت به دیگران نمی رسد؛ چنان که در مباحله نوبت به آنها نرسید.

ج. اجماع امت است که حضرت علی (ع) داخل در مباحله بود و به غیر پنج تن پاک، ششمی از اقارب و عشیره و اصحاب نبوده، پس لامحاله، حضرت علی علیه السلام نفس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. (حسینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۲، ص: ۱۲۷).

د. درصواعق ابن حجر در آخر فصل دوم، روایت نموده که: حضرت رسول (ص) بعد از فتح مکه حمد الهی نموده، فرمود: «اوصیکم بعترتی خیرا و موعدکم الحوض و الذی نفسی بیده لتقیمن الصلوة و لتؤتن الزکوة او لابعثن الیکم رجلا منی او کنفسی یضرب اعناقکم، ثم اخذ بید علی ثم قال هو هذا». (شوشتری، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص: ۴۴۹-۴۵۸). امر می کنم شما را در حفظ عترت خودم به ایصال خیر به ایشان، و وعده شما در حصول جزای آن حوض کوثر است. و قسم به خدا هر آینه اقامه نماز کنید و اتیان زکات نمائید، و الا می فرستم به سوی شما، مردی از خودم که چون نفس و جان من باشد، بزند گردنهای شما را، پس دست علی را گرفته فرمود: او، این علی است.

ه. در منهاج الکرامه و کشف الیقین - از ابن مغازلی روایت نموده که حضرت رسول (ص) فرمود به بنی ولیعہ: لتتھنّوا لبعثنّ رجلا نفسه کنفسی، طاعته طاعتی و معصیتہ معصیتی یفصلکم بالسّیف غیری قالوا لا. هر آینه البته باز ایستید از گناه و تمرد، یا هر آینه می فرستم مردی را که مانند نفس من است. طاعت او، طاعت من و معصیت او، معصیت من. ممیز سازد شما را به شمشیر غیر من، همه گفتند نه. (حسینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۲، ص: ۱۲۸).

و. علی بن ابی طالب (ع) در این آیه مصداق «انفسنا» است یعنی کسی را بخوانیم که در فضیلت و مقام و ارزش بمنزله خود ما است، «انفسنا» جمع است ولی عمل رسول خدا (ص) نشان میدهد این جمع فقط یک مصداق داشته و گرنه لازم بود اقلا سه مرد را با خود ببرد که مصداق جمع باشند، از اینجا مقام والای علی بن ابی طالب علیه السلام کاملاً روشن میشود، مباحله در سال نهم یا دهم هجرت در اواخر زندگی آن حضرت اتفاق افتاده و تا آن روز در اسلام فقط یک فرد در مزایا و فضائل مانند رسول وجود داشت.

ز. زمخشری در کشف پس از نقل اینکه: رسول خدا فقط علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را با خود به مباحله برد می گوید: برای فضیلت اصحاب کساء دلیلی قویتر از این واقعه نیست، ابن حجر در صواعق ذیل آیه نهم از آیات نازل در شأن اهل بیت، این را از زمخشری نقل کرده است. مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: بزرگترین فضیلت علی بن ابی طالب که قرآن ذکر میکند کدام است؟ امام آیه مباحله را خواند سفینة البحار (بہل). (قرشی، ۱۳۷۷، ش، ج ۲، ص: ۹۵).

ح. ابو الفتح نوشته است و باتفاق مراد بنفس امیر المؤمنین علی است اینجا، برای آنکه کسی نفس خود را نخواند چه این معنی از میان مرد و نفسش صورت نبندد پس لا بدّ بر مبالغه بود یعنی بخوانیم کسی را که حکم نفس او حکم نفس ما باشد و آنچه ما را باشد او را باشد حکم او در عصمت و طهارت و کفایت حکم من باشد و این کفایت باشد از غایت اختصاص و این لفظ دلیل کند بر آنکه امیر المؤمنین علی علیه السلام بهتر از همه ی صحابه و اهل البیت بود (عاملی ۱۳۶، ش، ج ۲، ص: ۹۳).

ط. در کتاب عیون از جمله سؤالات مأمون از حضرت رضا (ع) آنستکه چه دلیل است از قرآن بر خلاف علی بن ابی طالب حضرت فرمود: آیه و انفسنا مأمون عرض کرد؛ چنانچه کلمه «و نساننا» نبود حضرت فرمود: اگر کلمه «ابنائنا» نبود.

«مفسر گوید» کلمه انفسنا دلالت دارد بر اینکه پروردگار علی بن ابی طالب را بمنزله شخص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) معرفی نموده است، و گفتار مأمون که اگر کلمه «نساننا» نبود؛ یعنی کلمه نساننا، قرینه آنستکه مراد از انفسنا مردان مقابل بانوان و زنان است، و در آن فضیلتی برای علی بن ابی طالب نخواهد بود، ولی کلمه ابنائنا قرینه اینست که مراد از کلمه انفسنا مردان نیست، زیرا موردی برای نامبردن پسران نبود، بلکه شاهد آنست که علی بن ابی طالب بمنزله شخص رسول خوانده شده است (حسینی، ۱۴۰۴ ق ج ۳، ص: ۱۰۲).

اقل مصداق جمع

اگر اشکال شود که لفظ جمع، دست کم بر سه نفر مصداق پیدا می کند، پس استعمال «نساءنا» بر یک تن (حضرت فاطمه (س) و «ابناءنا» بر دو نفر) حسنین (ع) و «انفسنا» بر یک شخص (حضرت علی (ع) صادق نیست،

جواب ها:

۱. همانطور که قبلا به طور مشروح ذکر شد اجماع علمای اسلام و احادیث فراوانی که در بسیاری از منابع معروف و معتبر اسلامی اعم از شیعه و سنی در زمینه ورود این آیه در مورد اهل بیت (ع) به ما رسیده است و در آنها تصریح شده پیغمبر (ص) غیر از علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) کسی را به مباحله نیاورد، قرینه آشکاری برای تفسیر آیه خواهد بود؛ زیرا می دانیم از جمله قرائنی که آیات قرآن را تفسیر می کند سنت و شان نزول قطعی است. بنا بر این، ایراد مزبور تنها متوجه شیعه نمی شود. بلکه همه دانشمندان اسلام باید به آن پاسخ گویند.

۲. اطلاق صیغه جمع بر مفرد، یا بر تشبیه تازگی ندارد، و در قرآن و غیر قرآن از ادبیات عرب و حتی غیر عرب این معنی بسیار است.

اضافه بر این در آیات قرآن موارد متعددی داریم که عبارت به صورت صیغه جمع آمده اما مصداق آن به جهتی از جهات منحصر به يك فرد بوده است؛ مثلا در همین سوره آیه ۱۷۳

می‌خوانیم: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» کسانی که مردم به آنها گفتند دشمنان (برای حمله به شما) اجتماع کرده‌اند از آنها بترسید.

در این آیه منظور از «الناس» (مردم) طبق تصریح جمعی از مفسران نعیم بن مسعود است که از ابو سفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند! و همچنین در آیه ۱۸۱ می‌خوانیم: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» خداوند گفتار کسانی را که می‌گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم (و لذا از ما مطالبه زکات کرده است!) شنید.

منظور از «الذین» در آیه طبق تصریح جمعی از مفسران، حی بن اخطب یا فنحاص است. گاهی اطلاق کلمه جمع بر مفرد به عنوان بزرگداشت نیز دیده می‌شود، همان طور که در باره ابراهیم می‌خوانیم: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» ابراهیم امتی بود خاضع در پیشگاه خدا (نحل، ۱۲۰) در اینجا کلمه امت که اسم جمع است بر فرد اطلاق شده است (شیرازی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲، ص ۵۸۶-۵۸۸).

نظر مفسران اهل سنت درباره آیه مباهله

الف. علامه سید محمود آلوسی، در تفسیر روح المعانی می‌نویسد: «هیچ مؤمنی در دلالت آیه بر فضل خاندان پیامبر (ص) تردید نمی‌کند و پندار ناصبیه‌ها که این آیه دلالت بر فضل اهل بیت (ع) ندارد، هذیان و نشانه‌ای از تماس با شیطان است.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۰).

ب. در کتاب «معرفة علوم الحديث» می‌گوید: «قد تواترت الاخبار في التفسير عن عبد الله بن عباس وغيره أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أخذ يوم المباهلة بيد علي والحسن والحسين وجعلوا فاطمة ورائهم ثم قال: هؤلاء أبناؤنا و أنفسنا و نسائنا» (معرفة علوم الحديث، ص ۵۰).

روایاتی که عبدالله بن عباس و دیگران، از پیامبر گرامی اسلام (ص) (در شأن نزول آیه مباهله) نقل کرده‌اند، متواتر است، مضمون این اخبار چنین است که پیامبر اکرم (ص) در روز مباهله علی و حسن و حسین را به همراه داشت و فاطمه در پشت سر آنها حرکت می‌کرد

و با این افراد جهت مباحثه حاضر شد و فرمود: اینها «فرزندان ما» و «نفوس ما» و «زنان ما» هستند.

بنابر این، روایات و احادیث بسیار زیادی در شأن نزول و تفسیر آیه مباحثه وارد شده است. در اینجا برای نمونه فقط به يك روایت اکتفا می‌کنیم، در بخش «فضائل الصّحابه» کتاب صحیح مسلم، روایت جالب و تکاندهنده‌ای به نقل از سعد بن ابی وقاص نقل شده است سعد می‌گوید: به ملاقات معاویه رفتم، معاویه گفت: شنیده‌ام که تو علی را لعن نمی‌کنی! چرا علی بن ابی طالب را سبّ و ناسزا نمی‌گویی؟

سعد در پاسخ خطاب به معاویه «لعنة الله عليه» گفت: من سه جمله از پیامبر اسلام (ص) درباره علی علیه السلام شنیده‌ام که مانع اجابت تقاضای تو می‌شود:

۱. هنگامی که پیامبر (ص) عازم جنگ تبوک بود و علی را به عنوان جانشین خود در مدینه تعیین کرد، علی از آن حضرت پرسید: چرا مرا در مدینه می‌گذارید و به همراه خود به جنگ نمی‌برید؟ حضرت فرمود: «آیا راضی نیستی که نسبت تو به من همچون نسبت هارون به موسی باشد؛ همانگونه که هارون برادر و جانشین موسی بود، تو هم برادر و جانشین من هستی».

۲. در جنگ خیبر افراد مختلفی برای فتح قلعه خیبر رفتند و نا امید برگشتند، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از شبها فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که از مبارزه خسته نمی‌شود و به دشمن پشت نمی‌کند!».

همه اصحاب منتظر بودند تا ببینند منظور حضرت کیست؟ پیامبر نگاهی به اصحاب کرد و همه را از نظر گذراند، اما علی را ندید، سؤال کرد علی کجاست؟ گفتند: او مبتلی به چشم درد است و مشغول استراحت می‌باشد. فرمود: «علی را حاضر کنید!» علی به خدمت پیامبر آمد، حضرت مقداری از آب دهانش را به چشم علی مالید، چشم علی به برکت آب دهان پیامبر و به اذن خدا خوب شد و سپس پرچم را به او داد و علی علیه السلام طی ماجرای جالبی قلعه خیبر را فتح کرد!

۳. در داستان مباحثه، پیامبر (ص) به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به استقبال مسیحیان نجران رفت و آماده مباحثه شد.

سعد پس از بیان مطالب فوق به معاویه گفت: معاویه! آیا با این فضائلی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی شنیده‌ام می‌توانم او را لعن کنم؟! معاویه «لعنة الله علیه» ساکت شد و از گفته خود پشیمان گشت (بخاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۳۲).
ج. جار الله زمخشری: «قویترین دلیل بر فضیلت اصحاب کساء، آیه مباحله است.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷۰).

فخر: پیغمبر (ص) چون برای مباحله بیرون شد کساء و بالاپوش سیاه پشمی بر شانه داشت و حضرت حسین در بغل و دست حسن بدست گرفته و فاطمه در پشت سر او و علی از عقب آنها روانه بودند، وروایت شده است که چون پیغمبر علیه السلام با کسای سیاه بیرون شد حسن رضی الله عنه آمد او را داخل کرد سپس حسین رضی الله عنه آمد او را داخل کرد بعد فاطمه بعد علی رضی الله عنهما، بعد گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (عاملی، ۱۳۶ ش، ج ۲، ص ۹۳)

د. در کتاب درّ مشور روایت شده هنگامی که آیه مباحله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و دو فرزندان خود حسن و حسین را به همراه آورد، برای اینکه با مسیحیان نجران نفرین کنند، جوان یهودی بگروه مسیحیان گفت: در زمان گذشته گروهی از تبهکاران (اصحاب سبت) بصورت بوزینه در آمدند، از این جهت با این شخص احتجاج نموده، حاضر بنفرین نشوید مسیحیان گفتار او را پذیرفته منصرف شدند (حسینی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص: ۱۰۴).

روایات در فضایل اهل بیت (ع)

از مجموع روایات فضیلت اهل بیت ع مطالب تربیتی؛ مثل روایات اطاعت و هدایت و تمسک به اهل بیت (ع) موجب نجات و سعادت دنیا و آخرت می شود، و روایات موجب نظام دین و کمال دین و محشورشدن با ائمه طاهرين روایات موجب چشم روشنی در هفت جا، و روایت استجاب دعا و روایت انعدام ضلالت با عشق به اهل بیت و روایات محبت اهل بیت موجب تربیت و سعادت دنیا و آخرت جامعه بشری می شود، از قرار ذیل است:

۱. پیامبر گرامی (ص) فرمود: «انا سید ولد آدم و انت یا علی و الائمه من بعدك سادات امتی ... و من اطاعنا فقد اطاع الله و من عصانا فقد عصی الله» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق.

۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۸۸) من سرور فرزندان آدم هستم. یا علی، تو و امامان پس از خودت، سروران امت من هستید... هر کس ما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس ما را نافرمانی کند پروردگار را نافرمانی کرده است.

امام علی(ع) نیز فرمود: «نَحْنُ دَعَاةُ الْحَقِّ وَ آئِمَّةُ الْخَلْقِ وَالسَّيِّئَةُ الصَّدَقُ مِنْ اطَاعِنَا مُلْكُ وَ مَنْ عَصَانَا هَلَاكُ» (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۲۰۰۸) ما داعیان حق و پیشوایان خلق و زبان صدق خداییم. کسی که از ما اطاعت کند به عزت و قدرت رسد و کسی که نافرمانی کند، هلاک گردد.

۲. خط هدایت اهل بیت(ع) تا پایان جهان استمرار دارد. امام علی(ع) در نهج البلاغه این مطلب را با صراحت بیان کرده است: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا هَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ» (شیرازی، ج ۴، ص: ۳۷۳-۳۶۹) آگاه باشید که آل محمد(ص) همچون ستارگان آسمانند، هنگامی که یکی از آنها غروب کند ستاره دیگری طلوع می کند.

۳. نجات با تمسک به اهل بیت (ع) پیامبر اکرم(ص) نیز می فرماید: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۳، ص ۱۲۱) اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح اند، هر کس بر آن سوار شود نجات می یابد و هر کس از آن جدا شود هلاک می گردد.

۴. سعادت با تمسک به اهل بیت ع پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۵) سعادتمند ترین مردم کسی است که فضایل ما اهل بیت را بشناسد و به وسیله ما به خداوند نزدیک شود.

۵. هدایت به صراط مستقیم امام صادق(ع) نیز در تفسیر آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می فرماید: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (العروسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۶) به خدا سوگند، ما صراط مستقیم هستیم.

۶. نظام دین با محبت اهل بیت ع «حَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامُ الدِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۹۱) محبت ما اهل بیت مایه نظام دین است.

۷. کمال دین با محبت اهل بیت (ع) «لَا يُتَمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ» (همان، ص ۳۲۶) ایمان کامل نمی شود جز به محبت اهل بیت.

۸. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لَا يُتَمَّ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ» (همان، ج ۳۶، ص ۳۲۵) ایمان کامل نمی شود جز به ولایت اهل بیت.
۹. محشور با اهل بیت (ع) با محبت اهل بیت قال رسول الله (ص): «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ أَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۷۹) کسی به اهل بیت محبت داشته باشد، در روز قیامت ایمن محشور می شود.
۱۰. شفاعت اهل بیت (ع) قال رسول الله (ص): «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَنَحْنُ شَفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (دیلمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۱۴) کسی که به ما اهل بیت محبت بورزد، او را در روز قیامت شفاعت خواهیم کرد.
- قال الصادق (ع): «مَنْ أَحَبَّنَا جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۸۹) کسی مارا دوست بدارد روز قیامت با ماست (نشریه معرفت، ج ۱۰۶، ص ۵).
۱۱. تمسک به اهل بیت (ع) باعث چشم روشنی در هنگام مرگ می شود، رسول خدا (ص) فرموده اند: «حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهَا عَظِيمَةٌ» محبت من و خاندانم در هفت جا، که هول و هراس آن ها عظیم است سود می بخشد.
- «عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ» (امالی، ج ۱، ص ۴۷) هنگام مرگ، در قبر، هنگام رستاخیز، هنگام گرفتن نامه اعمال، وقت حساب، کنار میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.
۱۲. حشر با اهل بیت (ع) در قیامت، امیرالمومنین (ع) فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَبْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ» (امالی، ص ۲۰۹) هر که ما را دوست بدارد، در روز قیامت با ما خواهد بود.
۱۳. وصول به زیباترین نیکی ها امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا وَ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا» (آمدی، ترجمه آقا جمال، ج ۲، ص ۴۸۰) زیباترین نیکی ها دوستی ما و زشت ترین بدی ها مخالفت و دشمنی با ماست.
۱۴. استجاب دعا مستجاب شدن درخواست دعا کنندگان از هر طبقه که باشد، موقوف به صلوات بر اهل بیت (ع) است، هم چنان که، در روایت صحیحی که «به طور مرفوع» نقل شده، آمده است: «مَا مِنْ دَعَاءٍ إِلَّا وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ حَتَّى يَصْلِيَ عَلَى النَّبِيِّ

و علی آل محمد، فاذا فعل ذالک انخرق ذالک الحجاب، و دخل الدعاء، و اذا لم يفعل ذالک رجع الدعاء» (فضایل اهل بیت ص ۲۴).

هیچ دعایی نیست مگر اینکه، میان آن و آسمان، پرده ای است، این پرده پاره نمی شود، و این دعا به آسمان نمی رود، تا آن که صاحبش بر رسول خدا و آل او صلوات بفرستد، که اگر چنین نکند دعایش بر می گردد.

۱۵. انعدام ضلالت با عشق به اهل بیت (ع) در روایت دیگری از امام حسین (ع) نقل شده که فرمود: «سمعت رسول الله (ص) يقول: الا ان اهل بیتی امان لکم فاحبوهם لحبی و تمسکوا بهم لن تضلّوا. قيل: فمن اهل بیتک یا نبی الله؟ قال: علی و سبطای و تسعه من ولد الحسین ائمة اُمنّا معصومون الا انهم اهل بیتی و عترتی من لحمی و دمی» (خرز، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۱۷۰) از رسول خدا شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که اهل بیتم سبب امان شمایند، پس آنان را به خاطر محبت من دوست بدارید و به ایشان تمسک بجوید تا هرگز گمراه نگردید. گفته شد: اهل بیت توجه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو نوه من و نه نفر از فرزندان حسین که امامانی امین و معصومند؛ آگاه باشید که آنان اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند.

حسن ختام

به جهت حسن ختام با توجه به وسعت مفهوم و محتوای کلمه طیبیه می توان گفت «کلمه» به معنی وسیع همه موجودات را در بر می گیرد، و به همین دلیل بر مخلوقات «کلمه الله» گفته می شود.

اهل بیت عصمت و طهارت این انوار الهی مصداق بارز کلمه طیبیه است این هادیان سعادت آفرین مثل درختی پاک، ریشه ای او استوار و ثابت است و شاخسار آن هم چنان برافراشته و هر آن به اذن خدا ثمر می دهد.

«الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم، ۲۴ و ۲۵).

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! میوه‌های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند شاید متذکر شوند، (و پند گیرند). مصداق بارز کلمه طیبه انوار الهی، اهل بیت عصمت و طهارت چهارده نور مقدس است نکته‌ها:

۱. اصل و ریشه آن در قرآن شریف در آیات متعدّد مثل آیه تطهیر آیه و جوب اطاعت از الوالمر و آیات و روایات متعدّد دیگر ثابت است

۲. محبت اهل بیت (ع) و اخلاص و ارادت به ستارگان درخشان در بستر تاریخ بشریت و حوزه‌های علمیه و قلب مومنین ثابت و برقرار است به طوری که طوفانها و تند بادهای حوادث و مشکلات روزگار نمی‌تواند آن محبت را از قلب مومنین برکنند هیچ وقت از قلب‌ها محو نمی‌شود «أَصْلُهَا ثَابِتٌ».

۳. این انوار معظم کعبه و کانون همایش ملیون‌ها قلب جوشیده از ایمان میوه‌هایش در شاخسارهای بلند قرار دارد هر که می‌خواهد از این میوه‌های سعادت‌آفرین بهره‌مند شود، باید سطح درک و استعداد خود را بالا ببرد تا از این شاخه‌سارهای بلند بتوان استفاده کند در واقع اهل بصیرت باشد. شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست بلکه بلندای آسمان جایگاه او است، این شاخه‌ها سینه‌ها را شکافته و در آن فرو رفته، آری "شاخه‌هایش در آسمان است «وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ».

۴. روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبار زمین دورترند و میوه‌های پاکتری خواهند داشت، و از نور آفتاب و هوای سالم بیشتر بهره می‌گیرند، و آن را به میوه‌های طیب خود بهتر منتقل می‌کنند.

۵. هر که می‌خواهد از میوه‌های این شاخه‌های بلند علمی و پیام‌های سعادت‌آفرین خورشیدهای هدایت استفاده شایان ببرد، باید سطح درک و استعداد خود را بالا ببرد تا بتواند از این شاخ‌سار بلند بتوان استفاده کند در واقع اهل بصیرت باشد انتظار غیر معقول است که به خورشید بگوید پائین بیا در سطح فکر ما‌ها بتاب، باید سطح فکر و اعمال خویش را بالا

بیریم بسوی فلاح و رستگاری حرکت کنیم تا بتوانیم از خورشید بهره مند شویم زمینه ظهور مهدی موعود آخرین خورشید هدایت فراهم شود.

۶. این اهل بیت طهارت و عصمت هر کدام منجی عالم بشریت و شجره طیبه ای پر بار است، که با رحمت و برکت میوه های پاک و سعادت آفرین خویش را با لطف کرم عطا می کند «تُؤْتِي أَكْلَهَا».

۷. این اهل بیت انوار معظم الهی است که فضل و رحمت او در يك فصل یا دو فصل، نیست بلکه در هر فصل، یعنی هر زمان که دست به سوی شاخه هایش دراز کنی محروم بر نمی گرداند لطف مرحمتش در هر زمان (كُلَّ حِينٍ) بر رؤس بشریت مستدام است.

۸. این فضل اهل بیت عصمت و طهارت به جایگاه و مقام توجه ندارد، فقط قلب سالم می خواهد، هر وقت قلب سالم شد، بعظمت خداوند منان و خانه دان اهل بیت (ع) توجه پیدا کرد، با توسل و وسیله قرار دادن اهل بیت (ع) در هر زمان (كُلَّ حِينٍ) به خواسته ها خود می رسد.

۹. خیر و تفضل اهل بیت عصمت و طهارت آن بی حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق يك سنت الهی و به اذن پروردگارش همه خیر برکات «يَاذُنِ رَبِّهَا» از جانب آن پرور دگار سعادت آفرین صورت می گیرد.

۱۰. اهل بیت هادیان سعادت آفرینی است که تند باد های حوادث و طوفانهای سخت و مشکلات آنها را از جا حرکت نمی دهد، و افق فکر آنها محدود به دنیای کوچک نیست، حجابهای زمان و مکان را می درند، و به بسوی ابدیت و بی نهایت پیش می رود.

نتیجه گیری

ممکن است در عرف عرب اهل بیت شامل همسر و فرزندان باشد در سه آیه لفظ اهل بیت در آن مطرح شده است آیه اول، در داستان موسی (ع) در آیه دوم، در داستان ابراهیم (ع) در این دو آیه به خانم هم اهل بیت ممکن است صدق کند؛ ولی در آیه سوم که آیه تطهیر است، قرینه در متن آیه تطهیر و روایات کثیره از طریق فریقین وجود دارد که مراد همان پنج تن آل عبا است شامل همسران رسول الله نیست.

مراد واقعی از اهل بیت (ع) به قول فریقین پنج تن آل عبا است، ولی آن عده از اهل سنت که اهل بیت را به عنوان قدر متیقن در پنج تن قبول ندارد بسیار قلیل به منزله عدم است؛ نیاز از نظر برخی اهل سنت زنان پیامبر و نزدیکان پیامبر؛ یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی، از جهت صدق اهل بیت محل اختلاف است مراد واقعی و قدر متیقن اهل بیت پنج تن آل عبا است به دلیل های ذیل:

در آیه شریفه «یطهرکم تطهراً» وقتی طهارت مطلق برای آنها ثابت میشود، مساوی عصمت است، زنان پیامبر (ص) قطعاً از این عصمت و طهارت مطلق برخوردار نبوده؛ لذا لفظ «اهل البیت» به جهت همین قرینه داخل آیه شریفه شامل زنان پیامبر گرامی اسلام (ص) نبوده است.

و اینکه ساره را از اهل بیت ابراهیم گردانیده، دلالت نمی کند بر اینکه زوجات شخص از اهل بیت او باشد، زیرا ساره دختر عموی حضرت ابراهیم بود، و بدین جهت او را از اهل بیت فرموده. و جبائی که یکی از علمای عامه است این مطلب را تصدیق نموده.

در ذیل روایات فضیلت اهل بیت (ع) مطالب تربیتی؛ مثل روایات اطاعت و هدایت و تمسک به اهل بیت (ع) موجب نجات و سعادت دنیا و آخرت است، و روایات موجب نظام دین و کمال دین و محشور شدن با ائمه طاهرین روایات موجب چشم روشنی در هفت جا، و روایات استجاب دعا و روایت انعدام ضلالت با عشق به اهل بیت و روایات محبت اهل بیت، موجب تربیت و سعادت دنیا و آخرت جامعه بشری می شود که در این مقاله جهت تربیت نفوس و تحقق مدینه فاضله بیان شده است.

کتابنامه

.....
ابن منظور، محمد بن مکرم، بن علی، لسان العرب، بیروت: الناشر دار صادر، طبع سوم، ۱۴۱۴ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
ابوجعفر، احمد بن محمد، بن خالد برقی، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ق.

الوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

آمدی، عبدالواحد بن محمد، تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، قم: ناشر: دار الکتاب الإسلامی چاپ دوم، ۱۴۱۰. امین زاده، محمد رضا، فضایل اهل بیت (ع) بی تا.
أبو القاسم، علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر، تهذيب تاريخ دمشق، بیروت: لبنان، ۱۴۱۵.

ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، الخصال، قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

العروسی، الحویزی، عبدعلی، تفسیر نورالثقلین، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ق.

ابوجعفر، محمد بن علی امالی شیخ صدوق، معروف به شیخ صدوق، تهران: ایران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

بخاری، ابوعبدالله، محمد بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن مغیره، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۱۱۴ق.

بلا ذری، احمد بن یحی، فتوح البلدان ترجمه آذر توش تهران: سروش، ۱۳۶۴ ش.

پژوهش های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حسینی، همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

حسینی، شاه عبدالغظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.

خانی، رضایی، ترجمه بیان السعادة، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

ری شهری، محمدی محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
زمخشري، جارالله، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

سیوطی، جلا الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

سبحانی، جعفر، سماتهم وحقوقهم فی القرآن قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.

شیرازی مکارم، ناصر وهم کاران، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب اسلامی، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش.

شوشتری حسینی سید نورالله، کتاب احقاق الحق قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

صدوق، محمد بن علی، فضائل الشیعة، تهران: انتشارات اعلمی، ۱۳۸۰ ش.
طوسی، محمد بن حسن، امالی شیخ طوسی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، حوزه علمیه، چاپ دهم، ۱۳۸۵ ش.

طیب سید عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

عروسی، حوزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
علامه، حلی، دار الکتاب اللبنانی، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت - لبنان: دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.

- علی، بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
- قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران: ناشر: مرکز فرهنگ، درس‌های از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۲ ش.
- قدوزی، حنفی، سلیمان بن ابرهیم، ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق سید جمال اشرف، دار الاسوه، ۱۴۱۶ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتب، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- موسوی، همدانی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، لبنان، مؤسسة الوفاء، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- معرفت علوم الحديث، طبع مصر، ص ۵۰ (به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸).
- مصطفوی حسن، تفسیر روشن، تهران: نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- میرباقری، سید ابراهیم و دیگران، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- نوری، ثقفی، میرزا محمد، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.
- نشریه معرفت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- هیتمی، احمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ هـ.